

بهای زن در اسلام!



بهای زن در اسلام!

تعیین ارزش جان یک زن بمیزان ۵۱۰ گرم طلا کمتر از بیضه چپ یک مرد!

بطوریکه میدانیم جزوه کوچک قانون اساسی هم اکنون بصورت یکی از پرفروشترین کتابها در ایران درآمدده است. مردم ایران نام آنرا قانون عزای اسلامی گذاشته اند، و از آن بجای کتاب جوک استفاده میکنند. و گاهی هم بر احوال خود و بر این بدبختی که به سراغشان آمده است، اشگ میریزند.

قبل از ورود به مطلب عین ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی را عینا و بطور کامل درج مینماید.

ماده ۲۹۷ ديه - قتل مرد مسلمان يکي از امور ششگانه زير است که قاتل در انتخاب هریک از آنها مخیر میباشد:

1. یکصد شتر سالم بدون عیب که خیلی هم لاغر نباشند.

2. دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

3. یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

4. دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن.

5. یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

6. ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۶/۱۲ نخود نقره می‌باشد

ذیلاً مقدار طلای مندرج در بالا را بر حسب گرم، بر حسب سکه پهلوی و بر حسب انس محاسبه مینماییم:

هر ۱۸ نخود معادل ۳/۴۸ گرم میباشد. (هر مثقال ۲۴ نخودی ۴/۶۴ گرم است). پس هزار سکه ۱۸ نخودی طلا میشود ۳۴۸۰ گرم طلای خالص. وزن هر سکه طلای پهلوی ۸/۱۳۵۹۸ گرم است که ۷/۳۲۲۳۸۲ گرم طلای خالص دارد. با تقسیم مقدار طلای خالص موجود در ۱۰۰۰ سکه طلای فرض بر مقدار طلای خالصی که در هر سکه طلای پهلوی وجود دارد، میتوان تعداد سکه طلای پهلوی را محاسبه کرد. میزان این ديه بر حسب انس بشرح زير است: تقریباً ۱۱۲ انس = ۳۱/۱ گرم (مقدار هر انس) ۳۴۸۰ گرم وزن کل طلای خالص با توجه بمقدار انس طلای ديه، میتوان مبلغ آنرا در بازار لندن و نرخ بين المللی نیز محاسبه کرد. بطوریکه

خواهیم دید ارزش جان یک زن در جمهوری اسلامی نصف این مقدار و ارزش بیضه چپ مرد دوسوم این مقدار میباشد. یعنی ارزش بیضه چپ مرد بیش از ۷۹ سکه طلای پهلوی (۵۸۰ گرم طلا) از ارزش یک زن بیشتر است.

یکی از خنده دار ترین و در عین حال گریه آورترین اصول مزبور ماده ۴۳۵ آن قانون بشرح زیر میباشد.

دارترین و در عین حال ناراحت کننده ترین اصول نام برده ماده ۴۳۵ آن قانون ، به شرح زیر میباشد .

ماده ۴۳۵ _ قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضیه راست ، ثلث دیه را دارد .

تبصره : فرقی در حکم مزبور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ . معلول و سالم و مانند آن نیست .

به این ترتیب در صورت مقایسه ارزش بیضه چپ مرد، بمیزان یک ششم، از ارزش تمام جان یک زن گرانتر است.

غالباً تاکنون در هنگام خواندن این ماده، این مسئله مطرح میگردید که اگر فرضاً یک زن و مرد، به دعوا و مشاجره بپردازند و زن به نحوی از انحاء به بیضه چپ مرد آسیب وارد سازد مرد میتواند با خیال راحت زن را به قتل برساند و بعد از بازماندگان مقتوله تفاوت دیه بیضه خود را مطالبه کند!

اما هیچکس نمیتوانست تصور نماید که این فرضیه غیر محتمل روزی در عالم واقع صورت حقیقت بخود بگیرد و تحقق یابد و زنی که ظاهراً به بیضه چپ یک آخوند آسیب رسانده است توسط آن آخوند به قتل برسد.

این واقعه در ارتباط با یکی از بدبختی های بسیار بزرگ است که بر ملت ایران تحمیل گردیده و بنیانگذار جمهوری من در آوردی اسلامی ایران آن را موهبتی بزرگ دانسته است و آن جنگ خانمانسوز ایران و عراق است.

این جنگ برای آخوندان شهوت پرست و مفتخور و جانی، موهبتهایی بسیار بزرگ داشت. مثلاً در جریان این جنگ هزاران زن جوان که شوهرانشان در جبهه های نبر اسلام علیه کفر!! شهید شده بودند برای دریافت جیره ارزنده و استفاده از دهها نوع مزایا و امتیاز از جیب ملت ایران مجبور شدند بسوی بنیاد شهید روی آورند و از این طریق هریک از عمامه داران توانستند چند نفر از زیباترین آنان را با سم صیغه تصاحب و تصرف نمایند. بهانه آخوندان این بود که این زنان اکثراً جوان هستند و احتیاج به مرد دارند و اگر خود آن آخوندان این نیاز طبیعی را برآورده نسازند گناهی عظیم مرتکب خواهند گردید، زیرا احتمال زیاد وجود دارد که این زنان به بیراهه کشانده شوند و به فحشا روی آورند.

هرچند که تعداد این نیازمندان!! بقدری زیاد بوده است که مجبور شده اند در همین تهران چندین صیغه خانه و خانه عفاف با سم بنیاد ازدواج تشکیل داده و نحوی کاملاً مشروع و حلال!! از طریق صیغه دادنشان نیازهای جنسی آنان و بسیاری مردان نیازمند دیگر را هم برطرف سازند. گفته میشود یکی از آخوندان متنفذ وابسته به بنیاد شهید که جهت حمل سهمیه خانواده های شهدا به بیت الله حرام برای انجام مراسم حج عمره و حج تمتع جزو رهبران گروه و یا باصطلاح از حمله داران میباشد به یکی از صیغه های زیبای خود بیش از دیگران عشق و علاقه داشته و بهمین جهت تاکنون چندین مرتبه این صیغه را جزو خدمه گروه خود با پرداخت حقوق توسط بنیاد شهید به حج برده است.

این زن، یک دختر زیبا از شوهر شهید خود داشته که در سال گذشته بیست و یکساله شده بوده است. این دختر که حاج آقا را شوهر مادر و بجای پدر خود

میشناخته و طبق اصول شرع اسلام او را نسبت به خود محرم میدانسته است، اخیراً متوجه شده بود که بوسه های حاج آقا به او دیگر مانند گذشته نیست و از صورت پدری خارج شده است. وی چندین مرتبه این امر را به مادر خود گفته بود، ولی مادرش باور نکرده بود. اما اخیراً که بعنوان حمله دار بنیاد شهید در یک اطاق در طبقه دوم یک مسجد مشغول ترتیب و تنظیم امور حاجیان مربوط بخود از سهمیه خانواده های شهدا بوده، از دختر خوانده اش که دانشجوی دانشگاه هم بوده درخواست کرده است که در امور مربوط به ثبت نام و تنظیم دفاتر و نظایر آن به او کمک نماید. اما یک روز صبح همینکه حاج آقا و دختر خوانده اش در آن اطاق تنها شده اند، حاج آقا به پایین رفته و به دربان مسجد گفته است که درب مسجد را ببند و دیگر کسی را در آن روز راه ندهد، زیرا همه دفاتر و مدارک مغشوش شده و او میخواهد با کمک دخترش آنها را مرتب کند.

بعد هم وارد اطاق شده و در را از داخل قفل کرده و به ترتیبی که بر کسی معلوم نیست از طریق تطمیع یا تهدید، با وعده پول و مزایا و یا با زبان خوش و یا به زور در صدد تجاوز به دختر برآمده است و دختر هم، ظاهراً در همان حالی که به پشت خوابانده شده بود با لگد جانانه که به میان پاهای حاج آقا کوبیده است او را به عقب پرت کرده و با سرعت بلند شده و خود را به تراس جلوی اطاق رسانیده و با گریه و فریاد دربان مسجد و مردم را به کمک طلبیده است.

معمولاً اغلب مساجد در صحبها دربهایشان را میبندند و کسی جز دربان و احياناً اعضای خانواده وی در آنها نیست، و درب بزرگ این مسجد هم که بعضی صبح ها برای انجام امور داوطلبان حج باز بوده است در ساعت وقوع حادثه بدستور حاج آقا بسته بوده. به این جهت جز سرایدار کسی برای کمک به دختر در حیاط مسجد پیدا نشده است.

دختر در حالیکه جلوی تراس طبقه دوم مسجد و رو به حیاط ایستاده بوده، با

التماس و فریاد از دربان درخواست میکرده است، که به کمکش آمده و او را از چنگ حاج آقا که قصد تجاوز به او دارد نجات بخشد. اما دربان در همین لحظه حاج آقا را میبیند که با حال زار و بدون عبا و عمامه در حالیکه دست راستش را میان پاهای خود قرار داده بود از پشت سر دختر پیدا شد و دو دستی و با سرعت پاهای دختر را بلند کرده و او را با سر بحیات مسجد پرتاب نمود، کمی بعد جسد دختر را همراه با حاج آقای رنگ پریده که ظاهراً و یا واقعا فریادش از درد به هوا بلند بوده و در همان حال مرتبا با خوردن قسم به جد اطهرش خود را بیگناه و دختر را مقصر اعلام میکرده است، با تاکسی به بیمارستان خاتم الانبیاء انتقال میدهند.

بلافاصله دستگاه های امنیتی بفعالیت می افتند و چند نفری که کم و بیش از جریان آگاه شده بودند، اکیداً دستور میدهند که حق ابراز، حتی یک کلمه در مورد این واقعه بکسی را ندارند و نیز با افزودن مبلغی بر سهمیه دریافتی مادر داغدیده از بنیاد شهید و تهدید وی به زندان و شکنجه و قطع تمام سهمیه او را مجبور میسازند که هیچ شکایتی از حاج آقا مطرح ننماید.

بعد از چند روز ماموران امنیتی پرونده بیماری حاج آقا را همراه خود او از بیمارستان خارج میکنند و با اینکه کسی از حاج آقا شکایتی نکرده بود، معهذا با توجه به وجود یک نفر شاهد عینی در هنگام وقوع قتل در مسجد و چند نفر مطلع و آگاه از جریان امر، از جمله کسانی که در جریان حمل حاج آقا و جسد دختر به تاکسی، و تا بیمارستان شرکت کرده بودند مخصوصاً مادر داغدیده دختر، مصلحت را در آن میبینند که خود حاج آقا بعنوان زیاننده از دادگاه ویژه روحانیت درخواست رسیدگی و اعاده حیثیت نماید.

در اجرای این تصمیم، دادگاه ویژه روحانیت تشکیل میشود و حاج آقا در شرح حادثه اعلام میدارد که مقتوله همواره از اینکه مادرش صیغه من بوده ابراز

ناخرسندی میکرده، و آنروز نیز از من درخواست کرد که صیغه مادرش را پس بخوانم. چون من این درخواست را قبول نکردم، لذا بین ما مشاجره رخ داد. و بعد هم دختر باگفتن این جمله که: حالا که مادرم را طلاق نمیدهی، منم کاری میکنم که دیگر نتوانی کاری انجام دهی، چند لگد محکم به میان پای من زده و بعد هم برای اینکه آبروی مرا بریزد به جلوی تراس رفته و همانطور که زلیخای گناهکار به یوسف بیگناه تهمت زد، او هم با فریاد من بیگناه را گناهکار قلدمداد کرده است، منم در حالیکه از شدت درد بخود پیچیدم و از طرفی آبروی اسلام و روحانیت را در خطر میدیدم، از حالت عادی خارج شده و جلو رفتم که او را از این کار بازدارم. اما نمیدانم چطور شد که یکدفعه متوجه شدم که او به صحن مسجد سقوط کرده است.

سرانجام دادگاه ویژه روحانیت با توجه بموافقت خود حاج آقا در مورد پرداخت دیه قتل، او را ملزم ساخته است که دیه کامل یک زن را به مادر او پرداخت نماید، ولی با توجه بگواهی بیمارستان و پزشکی قانونی مبنی بر اینکه بیضه چپ او هم معیوب شده، مادر دختر محکوم گردیده است که دیه بیضه چپ را به حاج آقا پرداخت نماید. اما حاج آقا از حق خود صرف نظر کرده و به دادگاه اطلاع داده است که مابه التفاوت را به مادر دختر میبخشد.

تهیه: سازمان پیوند ایرانیان